

جایگاه آزادی معنوی در اسلام

علی جمعه حیدری^۱

چکیده

انسان موجودی است دوبعدی و مرکب از قوا و غرایز گوناگون، هم عقل، فطرت، وجدان اخلاقی و... دارد، و هم از غرایز شهوت، غضب، حرص و طمع، جاه طلبی و... برخوردار است، از این رو قابلیت هر نوع شدن و گردیدن را دارد، هم می تواند از قید و بند هر چیزی جز دستورات دینی و بندگی خداوند رها و آزاد و مالک امیال نفسانی خویش باشد و هم می تواند علی رغم داشتن آزادی اجتماعی، بنده و اسیر خودش باشد؛ چون بر اساس آموزه های نجات بخش اسلام، همان طوری که طاغوت های بیرونی و فرعون های هر زمان، آزادی را از انسان سلب نموده و او را بنده خود قرار می دهند، طاغوت های درونی از قبیل هواهای نفسانی، ردایل اخلاقی، تعصبات ظالمانه، تقلیدهای کورکورانه، حب مال و جاه و ریاست، و... نیز، انسان را به بردگی می کشاند و با اسارت روح و روان آدمی، آزادی حقیقی و معنوی او را می ستانند. از این رو یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران الهی به ارمغان آوردن آزادی معنوی و رهاندن انسانها از طاغوت های درونی بود؛ تا برای رهای از طاغوت های بیرونی و تأمین آزادی و عدالت اجتماعی، خود مردم به پاخیزند و «لیقوم الناس بالقسط» تحقق پیدا کند. از آنجا که در رسیدن انسان به آزادی معنوی و از این طریق نایل آمدن به قرب الهی و کمالات انسانی، شناخت عوامل و زمینه های آزادی معنوی و همچنین آسیب شناسی و آشنای با موانع آن، نقش برجسته دارد، به تبیین این مهم پرداخته شده است. چنانکه برخی از آثار آزادی معنوی نیز، مورد اشاره قرار گرفته است.

کلید واژه ها: آزادی معنوی، بندگی خدا، امارت انسان، اسارت انسان، اسلام، عوامل، ردایل اخلاقی.

جایگاه آزادی معنوی در اسلام



^۱ سطح ۴ مجتمع آموزش عالی اصفهان

مقدمه

علی رغم پرطرفدار بودن آزادی، مسأله آزادی معنوی و چیستی آن و همچنین شناخت عوامل و موانع آن است کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. درحالی که آزادی معنوی از جایگاه بسیار والا برخوردار است و نقش کلیدی در رفتار و تعاملات فردی، خانوادگی، اجتماعی، علمی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارد. بلکه زیربنای حفظ کرامت انسانی، تأمین آزادی اجتماعی، برقراری عدالت اجتماعی و احترام گذاشتن به حقوق دیگران را؛ آزادی معنوی تشکیل می‌دهد؛ زیرا کسی که آزادی معنوی ندارد، یعنی درقید و بند هواهای نفسانی و ردایل اخلاقی اسیر شده است و حب جاه و مقام چشم و گوش او را کور و کر نموده است، دیگر نه حقایق را می‌بیند و نه به کرامت انسانی، آزادی اجتماعی و حقوق دیگران احترام می‌گذارد.

مهم ترین عامل مشکلات و گرفتاری های امروز جهان همین است که سیاست گذاران و مدیران جوامع بشری و همچنین مدعیان دفاع از حقوق بشر، تأمین عدالت و آزادی اجتماعی، خودشان آزادی معنوی ندارند، بلکه اسیر هواهای نفسانی و درقید و بند حبّ پست و مقام و شهرت و ریاست اند. و بدون توجه به آزادی معنوی مردم در صدد ساختن جامعه مطلوب و عاری از حق کشی و خشونت هستند؛ لذا در بنیان نهادن یک جامعه سالم ناکام می‌مانند. درحالی که براساس آموزه های وحیانی، بایستی به آزادی معنوی بیشتر اهمیت داد؛ زیرا تا آزادی معنوی تحقق پیدا نکند، غیرممکن است که آزادی اجتماعی و جامعه مطلوب محقق شود.

مقاله حاضر برآن است که آزادی معنوی را در قالب چهار فصل مورد بحث و بررسی قرار دهد. در فصل اول مفاهیم و کلیات بحث را واکاوی نماید، در فصل دوم عوامل آزادی معنوی از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد، در فصل سوم به تبیین عوامل سلب آزادی معنوی پرداخته می‌شود و سرانجام در فصل چهارم، به برخی از آثار و نتایج آزادی معنوی اشاره می‌گردد.

اول: مفهوم شناسی و کلیات

۱ - ۱) آزادی

واژه آزادی (liberty) در لغت به معانی ذیل بکاررفته است: حریت، آزادگی، آزادمردی، رهایی، خلاص^۲، اختیار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب^۳. معادل آزادی در عربی «حریت» است. آزادی در اصطلاح از مفاهیمی است که از تطور تاریخی پرفراز و نشیبی برخوردار است، تا آنجا که «یاسپرس» از متفکران معاصر بر این باور است که تعریف قانع کننده ای برای آزادی امکان ندارد^۴.

بهر حال با توجه به جهان بینی های متفاوت، و تعاریف مختلف که در مورد انسان وجود دارد برای آزادی نیز تعاریف متعدد و متفاوت، از سوی متفکران اسلامی و غیراسلامی ارائه شده است، به عنوان نمونه به برخی از آن ها اشاره می‌کنیم:

۱ - ۱ - ۱) آزادی از نظر متفکران اسلامی

^۲ - محمد معین، فرهنگ معین، حرف آ.

^۳ - لغت نامه دهخدا، واژه آزادی.

^۴ - جعفر سبحانی، مسایل جدید کلامی، ص ۱۸۰.

شهید مطهری در تعریف آزادی چنین می گوید: آزادی یعنی نبودن مانع. انسانهای آزاد، انسانهای هستند که باموانی که در جلورش و تکاملشان هست، مبارزه می کنند.^۵

آیت الله سبحانی در تعریف آزادی می گوید: آزادی عبارت است از مساعد بودن شرایط برای شکوفایی استعدادها و رفع هر نوع مانع در راه پیشرفت فرد و جامعه.^۶

۱- ۱- ۲) آزادی از منظر فیلسوفان و متفکران غیراسلامی

سقراط فیلسوف پرآوازه یونان آزادی را چنین تعریف می کند:

«آزادی یعنی این که انسان در خدمت خیر باشد و پیوسته آن را بپروراند، درجه خدمتش دامنه آزادی اش را تعیین می کند؛ زیرا کسی که (کار) نیک انجام نمی دهد آزاد نیست»^۷.

منتسکیو مؤلف کتاب «روح القوانین» می نویسد: «آزادی عبارت از این است که انسان، حق داشته باشد، هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهد بکند و آنچه که قانون منع کرده و صلاح او نیست، مجبور به انجام آن نگردد»^۸.

۱- ۱- ۳) آزادی در قرآن و حدیث

در قرآن مجید واژه حریت بکار نرفته است، ولی مفهوم و معنای حریت از جایگاه خاصی برخوردار است تا آنجا که نه تنها پیامبر گرامی اسلام (ص) مبعوث شد، تا برای آزادی بشر بارهای سنگین و زنجیرهای که جهل و خرافه پرستی و بردگی دیگران بردست و پای بشر بسته بودند، بردارد، بلکه هدف همه پیامبران الهی رهاندن انسان از بندگی غیر خدا و مبارزه با طاغوت بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»^۹ طاغوت از ماده طغیان به معنای متجاوز و متعدی از حد و مرز است و به هر چیزی که وسیله تجاوز از حد گردد گفته می شود، از این جهت به شیطان، بت، حاکم جبار، ستمگر، مستکبر و بالاخره (به هر پیشوایی در گمراهی و ضلال) و مسیر که به غیر حق منتهی گردد، طاغوت گفته می شود.

بنابراین هدف تمام انبیاء، رهایی انسانها از هرگونه زنجیر و اسارت درونی (آزادی معنوی) و بیرونی (آزادی حقوقی و اجتماعی) بوده است^{۱۱}.

اما در روایات، واژه «حریت» و «حر» که معادل آن در فارسی «آزادی» و «آزاد» می شود، زیاد به کار رفته است، هم در مورد آزادی حقوقی-اجتماعی و هم در مورد آزادی معنوی، به عنوان نمونه، امیرمؤمنان علی (ع) در مورد

^۵ - احد فرامرزی قراملکی، استاد مطهری و کلام جدید، ص ۲۳۵.

^۶ - جعفر سبحانی، مسایل جدید کلامی، ص ۱۸۷.

^۷ - فرانس روزنتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میراحمدی، ص ۱۵۶.

^۸ - منتسکیو، روح القوانین، کتاب یازدهم، ص ۲۹۴.

^۹ - اعراف / ۱۵۷.

^{۱۰} - مادر هرامتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتارا پرستید و از طاغوت اجتناب کنید. نحل / ۳۶.

^{۱۱} - محمد علی داعی نژاد، ایمان و آزادی در قرآن، ص ۸۱.

آزادی اجتماعی می فرماید: «لاتکن عبدغیرک قد جعلک الله حراً»^{۱۲}. در مورد آزادی معنوی نیز می فرماید: «لا یسترکنک الطمع وقد جعلک الله حراً» همچنین فرمود: «العبد حرّ ما قنع، الحرّ عبد ماطع»^{۱۳}.

(۲-۱) معنوی

معنوی: منسوب به معنی. باطنی، حقیقی^{۱۴}. مقابل لفظی. مقابل مادی. مقابل صوری و ظاهری^{۱۵}. معنویت یکی از کلماتی است که به معانی مختلفی به کار می رود که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) گاه معنویت را در برابر امور مادی به کار می برند. این کاربرد در تألیفات بسیاری از اندیشمندان اسلامی دیده می شود. این استعمال بسیار شایع و عام است.

ب) گاه معنویت مرادف دین، ارزش های دینی و اخلاق به کار می رود. این کاربرد نیز به شکل وسیعی در ادبیات دینی اندیشمندان مسلمان به چشم می خورد. مجموعه صفات ارزشی مانند: ایمان، تقوا، خداترسی و ایمان به سرای دیگر، معنویت نامیده شده است.

بنا بر این، معنویت عبارت از نوعی ارتباط با خدای متعال از راه ایمان به خدا و غیب جهان، عواطف و انگیزه های الهی و نیز استعانت از نیروهای غیبی بر اثر قرب الهی است. آثار عملی این ایمان و ارتباط در جهت بخشی به زندگی و نوع نگاه به آن دیده می شود که در قالب اخلاق الهی بروز و ظهور می یابد^{۱۶}.

(۳-۱) چپستی آزادی معنوی

آزادی معنوی یعنی آزادی انسان از قید و بند خرافات و اوهام و تعصبات و تحجرات و مهمتر از اینها، آزادی از هوای نفس و اوصاف رذیله اخلاقی.

آزادی معنوی یعنی اقرار و اعتراف قولی و عملی به نفی مطلق عبودیت و بندگی، جز بندگی خدای سبحان یعنی پای بندی کامل قولی و عملی به مفاد کلمه طیبه توحید (لا اله الا الله) که مرکب از نفی و اثبات است، یعنی آزادی و رهایی از قید اطاعت و بندگی هر چیز و کسی که غیر خدایی است، و گردن نهادن به اطاعت و پیروی از هر چیز و کسی که خدایی است. در این هنگام است که انسان اهلیت برای آزادی پیدامی کند و نام این نوع آزادی را می توان آزادی معنوی گذاشت. چنانکه امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ، هر که به شرایط بندگی ایستادگی کند، برای آزادی اهلیت و صلاحیت پیدا می کند»^{۱۷}. یعنی سزاوار و مستحق آن می گردد، و این یعنی آزادی معنوی.

بنابراین، هرچیزی که در تضاد با بندگی خدا قرار بگیرد، در واقع انسان را از اهلیت آزادی معنوی دور می کند و به بندگی و اسارت خود نزدیک می سازد. مثلاً اطاعت از هوای نفس، از شیطان، از شهوات نفسانی، یا

^{۱۲} - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^{۱۳} - عبدالحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۹۴.

^{۱۴} - حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۳، ص ۲۲۷۸.

^{۱۵} - مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)، ج ۵، ص ۴۵۷.

^{۱۶} - <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View>

^{۱۷} - علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (لثی)؛ ص ۴۵۰.

اسیر شدن در چنگال رذایل اخلاقی و تقلیدهای کورکورانه و تعصبات ظالمانه و... ، کاملاً در نقطه مقابل بندگی خدا قرار دارد. اگر کسی در بندگی خدای سبحان کوتاهی نماید ، در واقع از اهلیت و صلاحیت آزادی معنوی خارج شده و در اسارت و بندگی غیر خدا قرار می گیرد. حال ، آن غیر خدا ، بت از قبیل سنگ و چوب باشد، یا بت نفس و شیطان و یا صفات رذیله اخلاقی باشد ، و یا هر چیز دیگری که انسان را در حصر و اسارت خود قرار می دهد و آزادی فکر و اندیشه و تعقل را از او می گیرد ، باشد.

۱- ۴) اهمیت آزادی معنوی

آزادی معنوی و فکری از جایگاه بسیار بالا برخوردار است ؛ زیرا اگر فکرواندیشه شخصی یا ملتی در اسارت نفس و رذایل اخلاقی قرار بگیرد و یا مستعمره بیگانگان و دشمن گردد ، همه چیز در اسارت قرار خواهد گرفت ؛ چون که رفتارهای عملی انسانها بازخورد و خروجی افکار و اندیشه آنها است. امروز اگر دشمنان اسلام از راه مبارزه فکری و فرهنگی وارد شده اند، به این خاطر است که می دانند اگر به فکر و فرهنگ فرد یا جامعه بتوانند رخنه کنند ، به آسانی زمینه سلطه و فرمان رویی بر آن فرد یا جامعه را فراهم ساخته و از نظر فکری فرهنگی او را به بردگی می گیرند.

اهمیت آزادی معنوی، از آنجا معلوم می شود که اسلام مبارزه در راه این آزادی را به عنوان بزرگترین جهاد معرفی نموده است، چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آفرین به گروهی که جهاد اصغر (کوچکتر) را انجام دادند، ولی وظیفه جهاد اکبر (بزرگتر) بر عهده آنها باقی مانده است، یکی از حاضران پرسید : یا رسول الله جهاد اکبر چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «جهاد و مبارزه با هوسهای نفسانی»^{۱۸}.

شهید مطهری می گوید: توحید گرایان ، معنویت را از ضرورت‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شناسند، و بر این باورند که بشریت منهای معنویت امیدی به بقایش نیست، خودش را و تمدنش را و زمینی را که بر آن قرار گرفته به دست خود ناپود خواهد ساخت^{۱۹}.

۱- ۴- ۱) آزادی معنوی از اهداف بعثت پیامبر خدا (ص)

دلیل دیگر بر اهمیت آزادی معنوی این است که ، یکی از اهداف بعثت رسول خاتم (ص) آزادی انسانها از تحت سلطه و حاکمیت طاغوت است ، اعم از طاغوت درونی و بیرونی. اساسا تزکیه ، که از فلسفه های بعثت پیامبران الهی است (« هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ ... »)^{۲۰}، یعنی آزادی معنوی و رهانیدن انسانها از قید و بند هوای نفس و صفات رذیله اخلاقی. به تعبیر دیگر آن حضرت مبعوث گردید تا قفس های اسارت و بردگی را بشکند و آدمی را از چنگال اسارت فرعون های بیرونی و طاغوت های درونی رها سازد و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر [گردن] انسانها بود ، بردارد. چنانکه قرآن کریم می فرماید: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ... »^{۲۱}.

^{۱۸} - محمد بن حسن حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۲ .

^{۱۹} - مرتضی مطهری ، مجموعه آثار استاد شهید مطهری ، ج ۱ ، ص ۵۸۱ .

^{۲۰} - بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱ ، آل عمران / ۱۶۴ ، جمعه / ۲ ، شمس / ۹ .

^{۲۱} - اعراف / ۱۵۷ .

اغلال و زنجیرهای که قرآن کریم از آن سخن می گوید و یکی از اهداف بعثت پیامبر اکرم(ص) را گشودن این زنجیرها بیان می کند ، هم شامل زنجیرهای بردگی ظاهری و به بیگاری گرفتن طاغوت های بیرونی و اربابان ظالم، توده مردم را می شود، وهم شامل زنجیرهای اسارت فکری و روحی که اطاعت از هوای نفس و ردایل اخلاقی بردست و پای فکرو اندیشه انسانها می بندد.

بنابراین یکی از اهداف بعثت رسول خاتم(ص) این است که با برداشتن زنجیرهای کفر و شرک و ردایل اخلاقی و اطاعت هوای نفس از گردن جان و فکر انسانها، آزادی معنوی را برای آنها به ارمغان بیاورد. این حقیقت ، در آیه زیر با تعبیر دیگری بیان شده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ...» ، (قرآن) کتابی است که به سوی توفرو آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری^{۲۲}. یعنی انسانها را از تاریکی های بردگی فرعون های بیرونی و طاغوت های درونی ، بیرون بیاورد و به روشنای و عزت اطاعت و بندگی خدا، رهنمون شود.

بی شک تا انسان ها از قید و بند طاغوت درونی یعنی هوای نفس و ردایل اخلاقی رهایی نیابند ، غیرممکن است که بتوانند آزادی و عدالت اجتماعی مطلوب را تأمین نمایند. از آیه شریفه ذیل که می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»^{۲۳}، می توان این مطلب را استفاده کرد ، باین بیان که پیامبران الهی برای مردم برنامه تزکیه و تعلیم را انجام می دهند و آنها را از طاغوت درونی می رهانند ، تا خود مردم برای تأمین آزادی و عدالت اجتماعی قیام نمایند.

امیرمؤمنان علی(ع) نیز یکی از اهداف مهم بعثت رسول خاتم(ص) را ، به ارمغان آوردن معنویت و آزادی معنوی می داند. چنانکه می فرماید: « خداوند ، محمد(ص) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت بت ها به سوی عبادت خود بیرون کشاند و از طاعت شیطان به طاعت خود در آورد...»^{۲۴}. در سخن دیگر آن حضرت، یکی از فلسفه بعثت رسول خاتم(ص) را ، آزادی انسان از قید بندگی و اطاعت دیگران و کشاندن به بندگی و اطاعت خداوند ، بیان می کند^{۲۵}.

دوم : عوامل آزادی معنوی

اسلام آزادی معنوی را بیش از آزادی اجتماعی و حقوقی مورد توجه قرار داده است؛ زیرا وقتی آزادی های دیگر، به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا می کند که آزادی معنوی محقق شود، کسی که با آزادی معنوی بیگانه و در چنگال هوای نفس ، ردایل اخلاقی ، تعصبات ظالمانه ، تقلید کورکورانه ، حب جاه و ریاست و... ، اسیر و گرفتار باشد، بعید است که به آزادی های اجتماعی و حقوقی دیگران احترام بگذارد. به همین جهت اسلام نسبت به عوامل و زیربناهای آزادی معنوی تأکید زیادی نموده است ، به برخی از این عوامل اشاره می شود.

۲ - ۱) عبودیت و بندگی خدا

^{۲۲} - ابراهیم / ۱ .

^{۲۳} - حدید / ۲۵ .

^{۲۴} - نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .

^{۲۵} - محمد بن یعقوب کلینی ، الکافی ، ج ۸ ، ص ۳۸۶ .

عبودیت و بندگی خدا در آزادی معنوی نقش فوق العاده کلیدی دارد؛ زیرا کسی که بنده سرسپرده و مطیع خدای سبحان است بندگی و اطاعت هیچ کسی دیگر را نمی پذیرد چون مهم ترین کسانی که در برابر خداوند قرار دارد و ممکن است آزادی معنوی انسان را سلب نموده و او را به بردگی بگیرد، شیطان^{۲۶} و طاغوت^{۲۷} است اعم از طاغوت بیرونی و درونی، و خداوند از متابعت هر دو به شدت نهی کرده است. در مورد نهی و اجتناب از طاغوت می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»^{۲۸} درباره نهی از اطاعت شیطان می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^{۲۹}. همچنین تأکید دارد که شیطان دشمن شماست و او را بایستی دشمن بدانید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا...»^{۳۰}

کسی که بندگی و اطاعت از خدای سبحان می کند، بایستی به این نهی ها عمل کند. و عمل به آنها این است که اطاعت و بندگی شیطان و طاغوت های درونی و بیرونی را نپذیرد، و آزادی معنوی هم نیست مگر همین، یعنی اطاعت خدا و کفرورزیدن به شیطان و طاغوت و عدم اطاعت از آنها. علاوه بر این که عبودیت و بندگی خدا باعث می شود که زمینه سلطه و فرمان رویی شیطان بر انسان منتفی شود و نتواند او را مطیع بنده خویش سازد: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ...» و این خود نقش مهمی در آزادی معنوی دارد.

اطاعت و عبودیت خدای سبحان، نه تنها آزادی معنوی به ارمان می آورد و انسان را از قید و بند هر چیزی آزاد می کند، بلکه به اذن الهی سبب فرمان رویی او بر ما و بر ما و بر ما می شود و همه چیز مطیع او می گردد. چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی فانی اقول کن فیکون، فانت تقول کن فیکون، ای بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود قرار دهم، همان طور که من می گویم باش، پس موجود می شود، تو نیز بگویی، بشو، پس موجود شود»^{۳۱}.

امام حسن مجتبی (ع) نیز فرمود: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، کسی که (خالصانه) خدا را عبادت و بندگی کند خداوند همه چیز را بنده فرمان بردار او قرار می دهد»^{۳۲}.

از امام صادق (ع) نیز نقل شده است که فرمود: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية، یعنی همانا بندگی خدا و پیمودن صراط قرب به حق گوهری است که نهایت آن خداوندگاری یعنی قدرت و توانایی است»^{۳۳}.

بایستی توجه داشت که مقصود از «ربوبیت» که در این روایت آمده است خداوندگاری است نه خدایی. یعنی هر صاحب قدرتی خداوندگار آن چیزهایی است که تحت نفوذ و تصرف اوست^{۳۴}. چنانکه جناب عبد المطلب

۲۶ - حشر / ۱۶. و...

۲۷ - نساء / ۵۱. مایده / ۶۰.

۲۸ - نحل / ۳۶.

۲۹ - بقره / ۱۶۸.

۳۰ - یس / ۶۰.

۳۱ - نعمت الله جزایری، قصص الانبياء، ص ۸۰۱.

۳۲ - مسعودین عیسی ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام؛ ج ۲؛ ص ۱۰۸.

۳۳ - منسوب به امام صادق (ع)، مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، ص ۴۵۳.

۳۴ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۲۹۷.

به ابرهه که به قصد خراب کردن کعبه آمده بود و شتران او را مصادره کرده بود ، گفت: «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ وَ لَهَذَا الْبَيْتِ رَبٌّ ، من صاحب شترانم که برای مطالبه آنها آمده‌ام، اما خانه خود صاحبی دارد»^{۳۵}. و ربوبیت انسان ، یعنی مالکیت و امارت بر نفس و تمایلات نفسانی خود، و این ، یعنی آزادی معنوی. سرانجام این که اطاعت و بندگی خدای سبحان ، منشأ و شاه کلید معنویت و آزادی معنوی و ربوبیت و فرمان‌روایی بر ماسوی الله است ، البته به اذن و اراده الهی.

۲- ۲) اخلاص

از آنجا که بدترین دشمنی که در صدد به اسارت در آوردن و به بردگی کشیدن انسان است شیطان است. اگر هوای نفس و ردایل اخلاقی انسان را به اسارت می گیرند هم با وسوسه های شیطان است. به شهادت صریح قرآن کریم ، مهم ترین عاملی که جلو وسوسه و اغوای شیطان را می گیرد و راه نفوذ و سلطه شیطان بر انسان را مسدود می کند اخلاص (یعنی کار را فقط برای خدا و به عنوان وظیفه انجام دادن و هیچ گونه هدف و غرضی غیر خدا نداشتن) است. چنانکه قرآن کریم به حکایت از شیطان می فرماید: « قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ »^{۳۶}.

بنابراین یکی دیگر از مهم ترین عامل معنویت و آزادی معنوی اخلاص است ؛ زیرا معلوم است که وقتی در پرتو اخلاص ، شیطان نتواند انسان را اغوا و همراه نموده به اسارت بگیرد و آزادی معنوی او را سلب نماید ، هیچ کس و هیچ چیز دیگر هم نمی تواند این کار را انجام بدهد.

امیرمؤمنان علی (ع) نیز درسختی نغز و حکیمانۀ خویش ، اخلاص را عامل آزادی و رهایی بیان می کند: «بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَّاصُ»^{۳۷}. ناگفته پیداست که مراد از این خلاص؛ رهایی و آزادی انسان از اسارت و بردگی طاغوت درونی از قبیل هوای نفس و ردایل اخلاقی است ؛ زیرا معمولاً اخلاص در آزادی اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و... نقش قابل توجه ندارد. بنابراین خلاصی و آزادی که درسایۀ اخلاص به دست می آید یعنی آزادی معنوی و روحی.

۲- ۳) تقوا و پرهیزگاری

یکی دیگر از مهم ترین عوامل آزادی معنوی ، تقوا و پرهیزکاری است ؛ زیرا یکی از شاخص های آزادی معنوی ، برخورداری انسان از ارزش های اخلاقی و کرامت نفسانی است. و تقوا بالاترین ارزش اخلاقی بلکه ملاک برتری و کرامت انسانی بیان شده است («إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»^{۳۸}). علاوه بر این که تقوا باعث معیت خدای سبحان بامتقی («وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^{۳۹}) و محبوبیت او نزد خداوند می شود («فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^{۴۰}).

۳۵ - محمد بن یعقوب کلینی ، الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۱ ؛ ص ۴۴۷.

۳۶ - ص / ۸۲ و ۸۳.

۳۷ - محمد بن یعقوب کلینی ، الکافی (ط - الإسلامية) ؛ ج ۲ ؛ ص ۴۶۸.

۳۸ - حجرات / ۱۳.

۳۹ - بقره / ۱۹۴ . توبه / ۳۶ ، و... .

۴۰ - آل عمران / ۷۶.



معلوم است که محبوب خدا و کسی که خدا با اوست ، در اوج قلّه معنویت و آزادی معنوی صعود می کند و هیچگاه در چنگال هوای نفس و رذایل اخلاقی اسیر و گرفتار نمی گردد. چون در پرتو تقوا خداوند به متقی قوه تشخیص بین حق و باطل را عنایت می کند (« اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ^{۴۱} ») و همچنین راه خروج از هرین بست و گرفتاری را به او نشان می دهد (« وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ^{۴۲} »).

امیرمؤمنان علی(ع) نیز ، با کمال صراحت تقوا را عامل معنویت و آزادی معنوی بیان نموده چنین می فرماید: « فَاِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَعَتَقَ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَنَجَاءٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، هَمَانَا تَقْوَا كَلِيدُ دَرَسْتِي وَتَوْشَةُ قِيَامَتِ وَآزَادِي اَزْهَرَبَنْدِگِي وَنَجَاتِ اَزْهَرَبَنْدِگِي اَسْتُ ^{۴۳} ». با توجه به نقش تقوا در آزادی معنوی است که نهج البلاغه نیز ، همانند قرآن کریم که از آن در آیات متعدد یاد کرده است، برای تقوا حساب ویژه باز نموده و در خطبه ها، نامه ها و حکمت های متعدد از آن سخن گفته است.

نمونه عینی که نشان می دهد تقوا چگونه باعث حریت و آزادی معنوی و اطاعت از هوای نفس باعث بردگی و سرافکنندگی می گردد ، داستان دیدار حضرت یوسف با زلیخا و گفتگوی آنهاست. وقتی حضرت یعقوب(ع) به سوی یوسف(ع) رفت ، و یوسف(ع) به استقبال پدرش حضرت یعقوب(ع) بیرون آمد و از او با هیئت همراهش استقبال نمود. در این هنگام بر زن عزیز(مصر زلیخا) گذر کرد که در اتفاقی عبادت می کرد، چون یوسف(ع) را دید او را شناخت و باصدایی اندوهگین فریاد زد: ایها الراكب طال ماأحزنتنی ماأحسن التّقوی کیف حرّالعبيد؟ وما اقیح الخطیئه کیف عبّدت الاحرار؟ ای سواره! اندوهم برای طولانی شد ، تقوا چه قدر زیباست و چگونه به بندگان آزادی و آزادگی می دهد؟ و گناه چقدر زشت است و چگونه آزادگان را به بردگی می کشاند؟ ^{۴۴}.

استاد شهید مطهری در مورد رابطه تقوا با آزادی معنوی چنین می گوید: «تقوا به انسان آزادی معنوی می دهد یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد می کند، رشته آز و طمع، حسد، شهوت و خشم را از گردنش برمی دارد و به این ترتیب ریشه رقیّت ها و بردگی های اجتماعی را از بین می برد، مردمی که بنده و برده پول و مقام و راحت طلبی نباشند، هرگز زیر بار اسارتها و رقیتهای اجتماعی نمی روند» ^{۴۵}.

۲ - ۴) عدم وابستگی به دنیا

انسانها در مواجهه با دنیا دودسته می شوند، یک گروه دنیا را به چشم هدف می بینند و آن را قرارگاه و منزل گاه خود به حساب آورده اسیر و فریفته آن می شوند، این دسته از مردم آزادی معنوی ندارند بلکه طبق فرمایش سالار شهیدان امام حسین(ع) اسیر و بندگان دنیایند ^{۴۶}. از منظر امام علی(ع) این دسته از مردم در معامله با دنیا خودشان را فروخته و بنده و برده دنیا ساخته اند. نهج البلاغه این نوع معامله را تقبیح کرده و انسان را بازنده این بازار معرفی

^{۴۱} - انفال / ۲۹.

^{۴۲} - طلاق / ۲.

^{۴۳} - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

^{۴۴} - محمد بن حسن طوسی ، الامالی (للطوسی) ، ص ۴۵۷.

^{۴۵} - مرتضی مطهری ، سیری در نهج البلاغه ، ص ۲۰۶.

^{۴۶} - حسن ابن شعبه حرانی ، تحف العقول، ص ۵۴۵.

می کند: «ولبئس المتجر ان تری الدنيا لفسک ثمنا، بدمعامله ای است که شخصیت خود را باجهان برابرکنی و برای همه جهان ارزشی مساوی با انسانیت خویش قائل شوی، جهان را به بهای انسانیت خود بخری»^{۴۷}.
 گروه دوم، کسانی هستند که دنیا را به چشم وسیله می بینند و هرچقدر ازمتاع دنیا اگر داشته باشد، بازهم وابستگی پیدا نمی کنند، طبق راهنمایی نهج البلاغه که دنیا را گذرگاه می داند نه قرارگاه، اینها نیز رابطه شان را با دنیا بر همین اساس بنا نهاده اند. این گروه هستند که از آزادی معنوی برخوردارند؛ زیرا بنا به فرمایش امام علی (ع) خودشان را در بازار دنیا خریده و آزاد کرده اند: «الدنيا دارممرلادارمقروالناس فیها رجلان: رجل باع نفسه فأوبقها ورجل ابتاع نفسه فأعتقها»^{۴۸}.

اینها کسانی هستند که با پی بردن به ارزش و مقام انسان، و پیروی از نهج البلاغه که می گوید: «همانا بهای برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید»^{۴۹}. خودشان را به کمتر از بهشت نمی فروشند. بنابراین از منظر اسلام، بین وابسته نشدن به دنیا و آزادی معنوی رابطه ای ناگسستنی حاکم است؛ لذا این حقیقت را امیرمؤمنان علی (ع) تربیت یافته مکتب اسلام، چنین بازگویی کند: «آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟»^{۵۰}. چنانکه مشاهده می شود امام علی (ع) بین آزاد مردی که همان آزادی معنوی است و بین وابسته نشدن به دنیا رابطه برقرار کرده است. در عصر رسول خدا (ص) یکی از اصحاب صفا به آن حضرت عرض کرد، یا رسول الله من در این دنیا چنان بی رغبت شده ام که الآن سنگ و طلائی این دنیا برای من مساوی است، رسول خدا (ص) فرمود: «صرت حراً، حالا است که آزاد گردیدی»^{۵۱}.

۲- ۵) مبارزه با خواهش های نفسانی

چنانکه در مباحث گذشته اشاره شد انسان در عین حال که از نیروی عقل، فطرت و وجدان برخوردار است، تمایلات نفسانی زیادی از قبیل: شهوت، حرص، طمع، جاه طلبی، برتری جوی، تعصب و... نیز دارد. وقتی انسان می تواند آزادی معنوی را به دست بیاورد که بر تمایلات و خواهش های نفسانی خویش غلبه نموده و بر آنها امیر باشد نه اسیر آنها. امام علی (ع) این مطلب را در یک جمله کوتاه چنین بیان می کند: «من ترک الشهوات کان حراً، هر که شهوات و خواهشهای نفس را فروگذارد، آزاد است»^{۵۲}. امام صادق (ع) نیز شبیه به همین تعبیری فرماید: «إن صاحب الدین... رفض الشهوات فصار حراً، دینداری که شهوات و خواهشهای نفس را کنار گذاشت آزاد گردید»^{۵۳}.

مفهوم این دو عبارت این است که آزادی معنوی در سایه کنترل غرایز مختلف انسانی و تمایلات نفسانی قابل دسترسی است. به تعبیر دیگر مخالفت با هوای نفس و ترک شهوات، از مهم ترین عوامل آزادی معنوی به

^{۴۷} - نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

^{۴۸} - نهج البلاغه، حکمت ۱۲۸.

^{۴۹} - همان، حکمت ۴۵۶.

^{۵۰} - همان.

^{۵۱} - عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۱۱؛ ص ۲۱۵.

^{۵۲} - حسن ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۸.

^{۵۳} - همان، ح ۳۵۷۴.

شمارمی رود؛ چرا که اطاعت از شهوات نفسانی یعنی در قیدو بند شهوت قرار گرفتن و برده و اسیر آن شدن، و این برخلاف آزادی معنوی است.

البته با یستی توجه داشت که اسلام از سرکوب غرایز و تمایلات نفسانی حمایت نمی کند، بلکه دستور اسلام برای رسیدن به حیات معقول و آزادی معنوی این است که غرایز و شهوات نفسانی بایستی تعدیل و کنترل شود. به عبارت دیگر انسان باید مالک و مسلط بر خواهش های نفسانی خویش باشد نه مملوک، تا به اسارت و بردگی انسان منتهی نشود.

حتی گفته شده است که تورات نیز آزادی را، اصرار بر چشم پوشی از تمایلات [و خواهشهای نفسانی] تعریف کرده است.^{۵۴} و این یعنی آزادی معنوی.

سوم: عوامل سلب آزادی معنوی

۳-۱) پیروی از شهوات نفسانی

از منظر امیرالمؤمنین (ع) آزادی معنوی در سایه مبارزه با هوس های نفسانی حاصل می شود، چنانکه فرمود: «هرکس که شهوات نفسانی را ترک گوید، آزاد گردد»^{۵۵}. بنابراین همان طوری که مالکیت و تسلط انسان بر خواهشهای نفسانی زمینه ساز آزادی معنوی است، پیروی و اطاعت از آن، انسان را از آزادی معنوی دور ساخته و بند رقیّت و بندگی را به گردن او خواهد انداخت. امیرالمؤمنین (ع) این نوع بردگی را بدترین اسارت و بندگی و حتی از بردگان زر خرید ذلیل ترمی داند: «عبد الشّهوة اذلّ من عبد الرّق»^{۵۶}.

ذلیل تر بودن بردگان هوس های نفسانی نسبت به دیگر بردگان، شاید به این جهت باشد که بنده که مملوک دیگران است، تنهادردنیا خوار و حقیر به نظرمی رسد ولی در آخرت ممکن است در صف رستگاران قرار گیرد، ولی برده و اسیر شهوت علاوه بر ذلت و خواری که در دنیا دارد در آخرت نیز سرافکنده و مستحق عقاب خواهد بود. در فرمایش دیگری حضرت امیر (ع)، اسارت بردگان شهوت را لاینفک و دایمی بیان می دارد: «عبد الشّهوة اسیر لا ینفک اسره»^{۵۷}.

بدترین سلب آزادی معنوی و اسارت فکری، وقتی صورت می گیرد که عقل انسان در غل و زنجیر شهوت قرار بگیرد؛ زیرا در این صورت عقل، نه می تواند درست و آزاد تعقل کند و نه از حکمت می تواند سود ببرد. این مطلب را امیرمؤمنان علی (ع) چنین بیان می کند: «غیر منتفع بالحکمة، عقل مغلول بالغضب و الشّهوة»^{۵۸}.

۳-۲) حرص و اسارت روحی

کسانی که صفت رذیله حرص در وجود آنها ریشه دوانده و مبتلا به حرص شدید شده اند، در واقع عبد و برده آن صفت رذیله هستند، و شقاوت و بدبختی نیز پیامد چنین بردگی خواهد بود، حضرت امیر (ع) برده حرص و آرز را شقاوت مند همیشگی و برده دایمی معرفی می کند: «عبد الحرص مخلّد الشقاء»^{۵۹}.

^{۵۴} - فرانس روزنتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ص ۱۶۰.

^{۵۵} - جرداق جرج، امام علی صدای عدالت انسانی، ص ۲۵۹.

^{۵۶} - عبدالواحد بن احمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ص ۴۶۴.

^{۵۷} - همان، ص ۴۶۴.

^{۵۸} - همان، ص ۴۷۲.

تعبیر به عبدالحرص بیان گر این نکته مهم است که حرص شدید باعث بردگی و اسارت روحی و معنوی انسان می شود. چنانکه این حقیقت در فرمایش امام صادق (ع) منعکس شده است آنجا که می فرماید: «أَغْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرَصِ أُسِيرًا، بى نیاز ترین بى نیازی کسی است که در اسارت حرص قرار نگرفته باشد»^{۶۰}. وقتی دو تعبیر «عبد الحرص» و «للحرص اسیرا» را در کنار هم قرار دهیم، به خوبی این نتیجه به دست می آید که حرص شدید، بردگی و اسارت انسان حریص را در پی دارد و یکی از بدترین عوامل سلب آزادی معنوی به شمار می رود.

۳-۳) طمع و بردگی

یکی دیگر از رذایل اخلاقی که اگر بر انسان چیره و غالب شود، آزادی معنوی را از او سلب می کند و انسان را به اسارت و بردگی می گیرد، طمع است. چنانکه امام علی (ع) می فرماید: «الطمع رق مؤبد، انسان که طمع دارد برده همیشه است»^{۶۱}. در عبارت دیگر آن حضرت شخص گرفتار صفت طمع را، آن چنان مقید به رشته رقیبت و بردگی بیان می دارد که بوی آزادی را هم استشمام نمی کند: «عبد المطمع مسترق لا یجد ابدا العتق»^{۶۲}. همچنین حضرت امیر (ع) ضمن یاد آوری این نکته که آزادی موهبت الهی است و باید از آن پاسداری کرد از اسارت و بردگی صفات رذیله از جمله طمع بر حذر می دارد: «لا یسترقنک الطمع وقد جلعک الله حرا»^{۶۳}. و انسان اسیر و برده طمع را در خواری و زبونی همیشگی معرفی می کند: «الطامع فی وثاق الذل»^{۶۴}.

۳-۴) دنیا دوستی و اسارت روحی

اسلام دین کامل و جامعی است که به تمام زوایای زندگی مادی و معنوی مردم نظر دارد و برای هر کدام راهکار و دستور العمل ارائه نموده است. اسلام هیچگاه دنیا را به عنوان وسیله مذمت و تحقیر نکرده است بلکه آن را سبب رسیدن انسان به مقامات معنوی و کمالات انسانی بیان می کند. رسول خدا (ص) فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْعِنَى، دارایی و بی نیازی کمک کار خوبی است برای عمل به تقوا»^{۶۵}. امام صادق (ع) فرمود: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْأَخْرَةِ الدُّنْيَا، (مال) دنیا مددکاری خوبی است برای (ساختن) سرای آخرت»^{۶۶}. و همچنین از پیام های اسلام این است که از ما نیست کسی که آخرت را بخاطر دنیا یا دنیا را برای آخرت ترک نماید^{۶۷}. بنابراین مال و ثروت که از راه حلال به دست آمده باشد و حقوق واجبه اش پرداخت گردد، بهترین نعمت و سبب رسیدن به تقوای الهی است. اما اگر کسی فریفته و عاشق مال و ثروت و مقام و قدرت شود، و به جای اینکه

^{۵۹} - همان، ص ۴۶۴.

^{۶۰} - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۱۶.

^{۶۱} - نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰.

^{۶۲} - علی بن محمد لیلی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیلی)، ۳۴۰.

^{۶۳} - همان، ص ۵۲۸.

^{۶۴} - نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶.

^{۶۵} - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۷۱.

^{۶۶} - همان، ص ۷۲.

^{۶۷} - محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

مال متعلق به او باشد او متعلق به مال و ثروت گردد و فکرو اندیشه اش را جمع آوری و تکاثر مال و ثروت در اختیار بگیرد ، به گونه که برای به دست آوردن آن دست به هرکاری بزند، چنین کسی نه تنها آزادی معنوی ندارد ، بلکه برده و اسیر خواهد بود.

به تعبیر دیگر «اسارت انسان ناشی از «مملوکیّت» اوست و نه «مالکیّتش»، از این رو [اسلام] برای عامل تعلیم و تربیت، انقلاب اندیشه، ایمان، ایدئولوژی و آزادی معنوی نقش اول را قائل است^{۶۸}». تا برای رسیدن به مال و ثروت ویا مقام و منصب ، شرافت و کرامت انسانی خویش را قربانی و پایمال نکند و خودش را برده قرار ندهد. امیرمؤمنان علی(ع) در این زمینه سخن نغزو حکیمانه دارد و آن اینکه حضرت انسان ها را در دنیا به دو دسته تقسیم می کند یک دسته مالک و آزاد و یک دسته دیگر مملوک و برده و انتخاب مالکیت و مملوکیّت هم به اختیار خودشان است. چنانکه در نهج البلاغه می فرماید: «الدنيا دار ممر لا دار مقر والناس فيها رجالان: رجل باع نفسه فأوبقها ورجل ابتاع نفسه فأعتقها، دنیا برای انسان گذرگاه است نه قرارگاه، مردم در دنیا دو صنفند، بعضی در این دنیای آیند خودشان را می فروشند و برده و بنده ساخته می روند، بعضی دیگر می آیند خودشان را می خرند، آزادی می روند^{۶۹}».

آری وقتی آزادی واقعی تحقق پیدامی کند، که انسان علاوه بر پاره کردن بند و زنجیری که افراد دیگر برای استثمار و استعباد او به دست وپایش بسته اند، زنجیر که هوای نفس و صفات رذیله بر روح و روان انسان می بندد را نیز ، پاره کرده و از قید و بند تعلقات برهد.

۳- ۵) اطاعت از هوای نفس

هوای نفس که یکی از بدترین عوامل سلب کننده معنویت و آزادی معنوی به شمار می رود ، بدترین دشمن انسان نیز معرفی شده است. چنانکه رسول خدا(ص) فرمود: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ ، خطرناک ترین دشمن تو نفس توست که بین دو پهلوی توست^{۷۰}». شاید یکی از علت های که هوای نفس بدترین دشمن معرفی شده است ، این باشد که دشمن بیرونی اگر غالب شود ، شخص انسان را از بین می برد، ولی هوای نفس که دشمن درونی انسان است ، اگر اطاعت گردد ، انسان را اسیر و بنده خود قرار داده و شخصیت و کرامت او را نابود می کند. از این رو قرآن کریم اطاعت از هوای نفس را به شدت مذمت نموده و آن را به منزله معبود قرار دادن و پرستش هوای نفس بیان می کند: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً ، آیدایدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (براینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و برگوش و قلبش مهرزده و بر چشمش پرده افکنده است؟!^{۷۱}».

از تعبیری که در این آیه به کار رفته است مانند: «أَضَلَّهُ اللَّهُ» ، « خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ» و « وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً»، به خوبی معلوم می شود که اطاعت و بندگی هوای نفس آن چنان شخص مطیع را در اسارت

^{۶۸} - مرتضی مطهری ، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص ۱۱۱.

^{۶۹} - نهج البلاغه ، حکمت ۱۲۸ .

^{۷۰} - مسعود بن عیسی ، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام ؛ ج ۱؛ ص ۵۹.

^{۷۱} - جائیه / ۲۳ .

وبردگی شدید قرار می دهد و از معنویت و آزادی معنوی دور می سازد که دیگر نه امیدهدایت او می رود (چون: «وَمَنْ يُضَلِّهِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»^{۷۲})، نه گوش او می تواند حق را بشنود، نه قلب او می تواند درست تعقل و اندیشه نماید و نه چشم او می تواند آیات خدا را ببیند.

« معنای گرفتن اله، پرستیدن آن است، و مراد از پرستش هم اطاعت کردن است، چون خدای سبحان اطاعت را عبادت خوانده و فرموده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ...»^{۷۳}. و نیز فرموده: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۷۴}. (یهود و نصارا علما و بزرگان شان را نمی پرستیدند و برای آنها نماز و روزه انجام نمی دادند، بلکه از آنها کورکورانه اطاعت می کردند).

بنابراین هر کس هر چیزی را اطاعت کند، درحقیقت او را عبادت کرده و او را معبود خود گرفته است^{۷۵}.

باتوجه به دشمنی شدید هوای نفس و اسیر ساختن آن، انسان را در صورت اطاعت، قرآن کریم در آیات متعدد از متابعت و پیروی آن به شدت نهی نموده است: «... وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»^{۷۶}. و آن را باعث گناهان بسیار بزرگ می داند از جمله تکذیب انبیاء الهی^{۷۷}، فساد زمین و آسمان^{۷۸}، ضلالت و گمراهی^{۷۹}، سقوط از مقام انسانیت^{۸۰}.

ارتکاب این گناهان بیان گر این حقیقت است که، کسی که از آزادی معنوی دور شد و بنده و مطیع هوای نفس گردید، او را مانند اسیر به هر سو می کشاند و به هر گناه و معصیتی وادارش می کند.

اطاعت از هوای نفس در واقع امارت دادن به آن و به اسارت در آوردن عقل است؛ چون بین عقل و هوای نفس رقابت بسیار شدید است، هر کدام مورد اطاعت قرار گرفت، دیگری را به اسارت می گیرد، وقتی هوای نفس معبود و مطاع، متخذ شد، عقل عبد و اسیر می گردد. چنانکه امیرمؤمنان علی(ع) فرمود: «کم من عقل أسیر عند هوی أمير، چه بسیار عقلی که اسیر است و هوای نفس امیر»^{۸۱}.

ناگفته پیداست که اسارت عقل بدست هوای نفس، بدترین بردگی و منشأ بسیاری از گناهان و گرفتاری هاست. اکثر مشکلاتی که در طول تاریخ و در عصر حاضر دامن گیر جامعه بشری و اسلامی شده است که هر روز صدها بلکه هزارها انسان بی گناه و زن و کودک، به خاک و خون کشیده می شوند، آواره و بی خانمان می

^{۷۲} - رعد / ۲۳، زمر / ۲۳ و ۳۶، غافر / ۳۳.

^{۷۳} - یس / ۶۰.

^{۷۴} - توبه / ۳۱.

^{۷۵} - محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، محمدباقر موسوی، ج ۱۸، ص ۲۶۳.

^{۷۶} - ص / ۲۶.

^{۷۷} - قمر / ۲.

^{۷۸} - مؤمنون / ۷۱.

^{۷۹} - قصص / ۵۰، جاثیه / ۲۳.

^{۸۰} - اعراف / ۱۷۶. و ...

^{۸۱} - نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

گردند و عزادار ویی سرپرست ویی سرپناه می گردند همه وهمه ریشه در اسارت عقل، امارت هوای نفس و دوری از معنویت دارد.

۳-۶) تقلید های کورکورانه

اصل تقلید یعنی قبول و پذیرش گفتار و روش شخص دیگر بدون دلیل، عناصر تقلید عبارت است از تقلید شونده، تقلید کننده، و مورد تقلید. درباره تقلید کننده و تقلید شونده چهار فرض متصور است: ۱) هر دو جاهل باشند، ۲) هر دو عالم باشند، ۳) تقلید کننده عالم و تقلید شونده جاهل باشد، ۴) عکس فرض سوم. از این فروضات چهارگانه، سه فرض اول باطل و تنها فرض چهارم که تقلید کننده جاهل و تقلید شونده عالم باشد صحیح است. مورد تقلید هم بایستی غیر اصول بنیادین اسلام باشد، یعنی در مسایل اساسی دین که بامبدأ و معاد و نبوت و رسالت سروکار دارد (واز آن تعبیر به اصول دین می شود)، هرگز تقلید روانیست. در فروضات و مسایل غیر اصول بنیادین اسلام تقلید جایز است، ولی آن هم باید پس از علم به اجتهاد و تقوای عالم دینی، بایستی باشد. یعنی تقلید باید محققانه و عالمانه باشد نه کورکورانه؛ زیرا تقلید کورکورانه یکی از بدترین طاغوت های درونی است که نه تنها از رشد و پیشرفت انسان در زمینه های مختلف مادی و معنوی جلوگیری می کند، بلکه عقل و فکر انسان را در قید و بند اسارت قرار داده و مانع تعقل و تفکر صحیح و آزاد او می شود.

قرآن کریم یکی از مهم ترین عامل نپذیرفتن مشرکین و کفار، آموزه های وحیانی و سخنان منطقی را (که رهاورد آنها، آزادی معنوی و رهاندن انسان از قید و بند هر کس و هر چیزی و رساندن به خدا بود)، تقلید کورکورانه و پیروی متعصبانه از پدران شان بیان می کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا أَبَاؤَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»، چون به آنان گفته شد که به آنچه خدا فرستاد و به پیامبران خدا رو کنید، گفتند: آنچه از پدرانمان داریم ما را بس است؛ آیا اگر هم پدرانمان چیزی نمی دانستند و راه به جایی نمی بردند (باز چنین باید کنند)؟^{۸۲}.

یگانه دلیل مقلدان تقلید کورکورانه و بیجا، بر نپذیرفتن آموزه های حیات بخش وحیانی، این است که این آموزه ها در پیشینیان و پدران ما نبوده پس ما هم نمی پذیریم؛ زیرا ما از آنچه عقاید و رفتار پدران ما بر مبنای آن بوده است تبعیت می کنیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَاؤَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^{۸۳}. نقد قرآن کریم بر آنها این است که: شما از آنها پیروی می کنید هر چند آنان در امور اعتقادی خود تعقل نمی کردند و بر هدایت نبودند؟!.

یعنی «اگر رفتار پدران شما بر منطق عقل برهانی یا نقل معتبر بود، پیروی شما مذموم نبود اما به صرف اینکه چون رفتار تبار و نیاکانتان بوده پس قداست دارد و باید از آن تبعیت کرد، این سخنی است که برهان عقلی یا نقلی آن را تأیید نمی کند، چون گفتار و کردار یا باید به عقل تکیه کند و آنان برهان عقلی نداشتند یا به وحی، که از وحی نیز بهره مند نبودند»^{۸۴}.

^{۸۲} - مایده / ۱۰۴.

^{۸۳} - بقره / ۱۷۰.

^{۸۴} - عبدالله جوادی آملی، توحید در قرآن، ص ۶۵۰.

همین طور کسانی که اسیر تقلیدهای کورکورانه و رفتارهای متعصبانه بودند، وقتی از بت پرستی آنها پرسیده می شد و اینکه آیا این بت ها درک و شعوری دارند و سود و زیانی می رسانند؟! تنها جواب شان این بود که ما پدرانمان را دیدیم که چنین می کنند (بت می پرستند) «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ»^{۸۵}.

کسانی که آزادی معنوی از آنها سلب شده و زنجیر اسارت بر دست و پای عقل و اندیشه آنها بسته شده بودند، گاهی آنچنان در تقلید کورکورانه خود استوار بودند که حتی با علم و آگاهی به بطلان عقاید و رفتار پدران شان و گمراهی آنها، باز متعصبانه و کورکورانه از آنها تبعیت می کردند. قرآن می فرماید: «إِنَّهُمْ أَلْفَاؤُا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ، فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ»^{۸۶}.

این تقلید از بدترین نوع پیروی و سرسپردگی به دیگران است، زیرا اگر کسی بداند گفتار یا روشی غلط است، در عین حال با شتاب در جهت آن حرکت کند، این کار چیزی جز تعصب و لجاجت و اسارت و بردگی او را نشان نمی دهد.

با توجه به این که پیامدهای تقلید کورکورانه، دست و پا زدن در جهل و نادانی، اسارت روحی و فکری و محرومیت از هدایت یابی و آزادی معنوی است؛ امام علی (ع) به شدت از اطاعت و پیروی از سران و بزرگان که متکبر و فاسدند، نهی میکند: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا...»^{۸۷}.

سرانجام اینکه، یکی از بدترین طاغوت درونی که روح و روان انسان را به بند می کشد و جلو پذیرش حق را می گیرد و مانع تعقل و تفکر درست او می شود، تقلیدهای کورکورانه و پیروی های چشم و دل بسته از دیگران است.

۳- ۷) تعصبات بیجا و ظالمانه

یکی دیگر از عوامل سلب کننده آزادی معنوی و محدود و محصور کننده عقل و اندیشه انسان، تعصبات بیجا و مذموم است.

عصبیت و تعصب (که به معنای جانبداری شدید و حمایت کردن از خویشاوندان و مطلق متعلقات است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی باشد، یا تعلق وطنی و آب و خاکی یا غیر آن)، به دودسته قابل تقسیم است: (۱) عصبیت که ممدوح و بجا است و آن اینکه کسی مثلا با درک و شناخت درست از دین و مذهب، نسبت به آن دو آب و خاک خودش، عصبیت و حمیت نشان دهد و همچنین بر اساس شایستگی و واقع نگری، از خویشاوندان و بستگان و یا سایر متعلقات خود حمایت نماید. چنین عصبیتی انسان را در اسارت قرار نمی دهد و جلوتعقل و تفکر صحیح او را نمی گیرد.

^{۸۵} - شعراء / ۷۴.

^{۸۶} - صافات / ۶۹ - ۷۰.

^{۸۷} - نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲.

۲) عصبیت مذموم و بیجا و آن اینکه: شخص مثلاً بدترین فرد قبیله خود را، بهتر از خوبان قبیله دیگر بداند و همچنین هر چیزی بدی متعلق به خود را، از خوب دیگران بهتر بداند و از آن حمایت متعصبانه و ظالمانه نماید. این قسم از تعصب است که از اخلاق فاسده و ملکات رذیله به شمار می رود و همچنین یکی از عوامل سلب کننده آزادی معنوی انسان است.

به این دو قسم تعصب امام سجاد(ع) اشاره نموده و چنین می فرماید: «الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلَ شِرَارًا قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُجِبُ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ، تعصبی که دارنده اش براساس آن گناه می کند این است که شخصی بدترین قبیله خودش را بهتر از خوبان قبیله دیگر ببیند، ولی تعصب این نیست که مردی قبیله اش را دوست داشته باشد، بلکه تعصب این است که او قبیله اش را درست‌تر کردن یاری رساند»^{۸۸}.

بنابراین، عصبیت و حمیت نسبت به دین، قوم، میهن، آب و خاک و...، اگر ظالمانه و از روی تعصب مذموم نباشد، نه تنها نکوهش ندارد بلکه قابل ستایش است. اما اگر عصبیت از قسم مذموم و ظالمانه آن باشد، علاوه بر این که انسان را اسیر و در بند خود قرار داده و او را دار به حمایت کورکورانه و ظالمانه از خویشاوندان و سایر متعلقات او می کند، مانع تعقل و تفکر آزاد و صحیح او نیز می شود. و کسی که در اسارت تعصبات ظالمانه قرار بگیرد نه تنها آزادی معنوی را از دست می دهد و دست و پایی تعقل و اندیشه او با زنجیر تعصبات ظالمانه در بند قرار می گیرد، بلکه در واقع او پیرو و مطیع شیطان شده است؛ زیرا براساس فرمایش امام علی(ع) امام و پیشوای متعصبین و سرسلسله متکبران و همچنین بنیان گذار عصبیت مذموم شیطان است: «وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَصَحَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ ...»^{۸۹}.

با توجه به نقش منفی و تخریبی تعصب در سلب آزادی معنوی و انحراف از حق است که در روایات متعدد از آن نهی شده و به شدت مورد مذمت قرار گرفته است. به عنوان نمونه رسول خدا(ص) تعصبات ظالمانه و مذموم را سبب خارج شدن شخص متعصب از ایمان و محشور شدنش در قیامت با اعراب جاهلی می داند^{۹۰}. امیرمؤمنان علی(ع) ضمن تأکید بردوری از تعصب، آن را از آفتها و وسوسه های شیطان بیان می کند^{۹۱}. سرانجام این که تعصب مذموم و ظالمانه، خطرناکترین عامل اسارت انسان و سلب کننده آزادی معنوی اوست و در واقع این گونه تعصب، اطاعت و بندگی شیطان و دوری از خدای سبحان و معنویات است.

فصل چهارم: آثار و نتایج آزادی معنوی

جوهره ارزشمند آزادی معنوی می تواند آثار و نتایجی فراوانی را به بار بیاورد و منشأ بسیاری از کمالات انسانی و تحولات مثبت اجتماعی قرار بگیرد. به طور مختصر به برخی از این آثار مهم اشاره می شود.

۴ - ۱) حق محوری و حق گویی

^{۸۸} - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۰۸ - ۳۰۹.

^{۸۹} - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^{۹۰} - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۳۰۸.

^{۹۱} - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

یکی از بارزترین آثارو نتایج آزادی معنوی حق محوری و حق گویی است، کسانی که از آزادی معنوی برخوردارند و از قیدو بندهمه چیز خویش را رها نیده اند، از گفتن سخن حق هیچ ترس و ابایی ندارند. از آنجا که نوشتن این بخش از مقاله مصادف شده است با ایام اربعین سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) که طبق برخی نقل های تاریخ در اربعین کاروان اهل بیت آن حضرت از شام در کربلا برگشتند و یک مسافرت بسیار پرمشقت و جانگداز را به سرانجام رساندند و به عنوان سفیران حماسه کربلا پیام رسانی نمودند.^{۹۲}

لذا بسیار مناسب است که به نمونه های از حق محوری و حق گویی های این آزادگان که در سفارسات شان به کوفه و شام به نمایش گذاشتند، اشاره نماییم. به طور کلی یکی از ارکان حماسه خونین و ماندگار عاشورا را، آزادی معنوی تشکیل می داد، آزادی ورهیدن از همه چیز و دل بستن فقط به خدا و حجت خدا امام حسین(ع).

بعد از شهادت آن حضرت اسرای کربلا نیز، هر چند به صورت اسیر در دست دشمن قرار داشتند و جسم و تن آن بزرگواران را به زنجیر و دربند کشیده بودند، ولی آزادی معنوی آنها همچنان موج می زد؛ از این رو نمونه های بسیار بارز و روشنی از حق گویی را به جهانیان نشان دادند. ضمن رساندن پیام عاشورا به جهانیان، با حق محوری و گفتن سخنان حق، در برابر حاکمان جابر و ظالم، از بهترین مجاهدان در راه خدا قرار گرفتند، زیرا به فرمایش رسول خدا(ص) بزرگ ترین جهاد، گفتن سخن حق در برابر سلطان جابر است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ»^{۹۳}. از این نظر هر کدام از اسرا که در مقابل جباران و ستمگران، به نحوی اظهار حق و حقیقت کرده است؛ مجاهدان فی سبیل الله است.

از جمله امام سجاد(ع) با آنکه دربند دشمن بود و حتی دست های مبارک آن حضرت بسته و پاهای مبارک مقید به غل جامعه بود، اما آزادی و حق گویی از رفتار و گفتار آن حضرت می بارید. به عنوان نمونه، در مجلس ابن زیاد که به عنوان جشن پیروزی برگزار کرده بودند، وقتی امام سجاد(ع) را با سایر اسرای کربلا وارد کردند، بین آن حضرت و ابن زیاد گفتگویی صورت گرفت، امام سجاد(ع) با شجاعت و عزت نفس تمام، حقایق را بیان نمود و به جبر گراییی های ابن زیاد خط بطلان کشید. وقتی که ابن زیاد از اسم مبارک آن حضرت سؤال کرد، حضرت فرمود: اسم من علی است، ابن زیاد با جبر گراییی گفت: مگر علی را در کربلا خدا نگشت؟ حضرت فرمود: برادری داشتیم که اسم او نیز، علی بن الحسین بود او را مردم به شهادت رساندند، ابن زیاد دوباره تکرار کرد که او را خدا کشت، امام سجاد(ع) با استناد به قرآن جوابش را داد و فرمود: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ»^{۹۴}.

این حق گویی ها و سخنان کوبنده امام سجاد(ع) بر ابن زیاد آن چنان گران تمام شد که با غرور و تکبر صدا زد هنوز این جرئت را داری که در برابر من این گونه سخن بگویی و جواب مرا بدهی؟! دستور قتل حضرت را صادر

^{۹۲} - در همین حال که مشغول نوشتن این سطور می باشم بیش از چهار روز تاریخ اربعین اباعبدالله الحسین(ع) باقی نمانده است، بر اساس گزارش های رسانه ها مرزهای سه گانه ایران با عراق با تراکم جمعیت دهها هزار نفری مواجه است و تا حدود ۶۰ کیلومتری حرم مطهر امام حسین(ع) ترافیک وسیع است و زائران اربعین را بالای ۲۰ میلیون نفر تخمین می زنند.

^{۹۳} - محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة؛ ج ۱؛ ص ۴۳۲.

^{۹۴} - زمر / ۴۲.

کرد^{۹۵}، ولی امام سجاد(ع) باکمال شجاعت فرمود: آیا مارا به قتل وکشتن می ترسانی، مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ما وشهادت کرامت است برای ما؟!^{۹۶}. درشام نیز درموارد متعدد از بازار شام گرفته تا مسجد امویان حضرت مثل شیردر زنجیر اما با آزادی معنوی و آزادگی، آن چنان قهرمانانه سخنان حق را بیان کرد و افشاگری نمود که در ظرف چند روز کاملاً چهره شهر شام و مردم آن تغییر کرد.

بدین صورت، آزادی معنوی و درپرتوان حق محوری و حق گویی خویش را به نمایش گذاشت. یعنی هرچند مارا اسیر کنید و دربند بکشید و آزادی اجتماعی و جسمی را از ما سلب کنید، ولی به هیچ عنوان نمی توانید روح مارا دربند بکشید و آزادی معنوی و روحی ما را سلب نمایید و حق محوری و حق گویی را از ما بگیریید.

همین طور حضرت زینب(س) آزادی معنوی و حق گویی خود را درموارد متعدد به نمایش گذاشت، هم در مجلس ابن زیاد در کوفه و هم در مجلس یزید درشام، آن چنان دخترعلی و زهرا(ع) خوش درخشید و حق گویی و افشاگری نمود که دوست و دشمن را به حیرت واداشت. براساس فرمایش پیامبراکرم(ص) که در فوق ذکر شد، حضرت زینب(س) علاوه براین که از برترین مجاهدان به حساب می آید، جلو تحریفات دشمن را گرفت و عاشورا را، آن طوری که بایسته و شایسته بود، به جهانیان معرفی کرد. در مجلس ابن زیاد وقتی که آن ملعون خطاب به حضرت زینب(س) گفت: خدا را سپاس گذارم که شمارا رسوا کرد و کشت و دروغ جدیدی شمارا آشکار ساخت!! حضرت زینب(س) فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ص وَ طَهَّرَنَا مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ^{۹۷}». سخنان دیگری هم بین حضرت زینب(س) و ابن زیاد ردو بدل شد که در تمام این گفتگوها باکمال صراحت به تبیین حقایق پرداخته و حربه تحریف را، از دست دشمن گرفت و او را خلع سلاح کرد.

همچنین حق گویی های حضرت زینب(س) در شام در فرصت های متعدد قابل تمجید و ستایش است، از جمله در مجلس یزید با خطبه آتشین و افشاگرانه خود کاخ یزید را متزلزل کرد، و در همان خطبه از درخشش و جهانی شدن حماسه کربلا خبر داد. آنجا که خطاب به یزید فریاد زد: «فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَ أَسْعَ سَعْيِكَ وَ نَاصِبُ جُهْدِكَ فَوَ اللَّهُ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَ لَا تُمَيِّتُ وَحَيْنًا...»، هر نیرنگی می خواهی بزن و هر اقدامی که می توانی انجام بده و هر کوششی که داری دریغ مدار، که سوگند به خدا نه نام ما را می توانی محو کنی و نه نور وحی ما را می توانی خاموش نمایی^{۹۸}.

۴ - ۲) تحول آفرینی مثبت

یکی دیگر از آثار و نتایج آزادی معنوی، تحول آفرینی مثبت و ایجاد تغییر و اصلاحات در جامعه آلوده به فساد است. چنانکه امام حسین(ع) که مظهر آزادی و آزادگی است یکی از اهداف قیامش را، تحول آفرینی مثبت در جامعه و ایجاد اصلاحات در امت اسلامی بیان نموده فرمود: «وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امت جدی

^{۹۵} - محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۵.

^{۹۶} - علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۲.

^{۹۷} - محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۱۵.

^{۹۸} - علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری؛ النص؛ ص ۱۸۵.

رسول الله(ص)^{۹۹}. فرزندش امام سجاد(ع) وخواهرش زینب کبرا(س) نیز ، بالگو گیری از آن حضرت (علی رغم این که از نظر جسمی اسیر ودر بند دشمن ومقید به غل جامعه بودند)، با ایراد خطبه های آتشین و افشاگرانه ، نقش یک ارتش فاتح را در این سفرغمبار وجان گداز ایفاکردند وآن چنان تحول عمیق در مردم شام به وجودآوردند که مردمی که هنگامی ورود اهل بیت به شام ، به تماشا آمده بودند، کف می زدند ، شادی می کردند ، طعنه خارجی می زدند و... ، وقتی رفتن اهلیت از شام با آه وناله و عذر خواهی ، کاروان اسرای کربلارا بدرقه کردند وآن چنان افکار عمومی تغییر کرد که حتی خود یزید مجبور شد که ظاهرا رسماً گناه وتقصیر شهادت امام حسین(ع) را به گردن ابن زیاد بیندازد وصریحا اظهار نماید که خدا پسرمرجانه را لعنت کند ، او امام حسین(ع) را کشت اگرمن بودم این کار را نمی کردم^{۱۰۰}، هرچند دروغ می گفت ، ولی اوج افشاگری وتحول آفرینی کاروان اسرای کربلا را به نمایش می گذارد.

آن حق گویی ها و تحول آفرینی های مثبت وسازنده ، همه ریشه درآزادگی وآزادی معنوی آن بزرگواران داشت. یعنی روح شان از هر قیدو بند غیر خدایی رها وآزاد شده بود فقط بنده و مطیع خدای سبحان ویاری کننده دین او بودند وحضرت حق نیز، آنها را یاری نمود و این قدرت روحی و ثابت قدم را عنایت فرمود ؛ زیرا : «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامَكُمْ^{۱۰۱}».

در طول تاریخ اسلام کسانی که از آزادی معنوی برخورداربودند ، با الگوگیری ازعاشورا وعاشورائیان هم حق گویی می کردند وهم تحول آفرین بودند ، حتی اگر درزندان یا درتبعید به سر می بردند ، باز هم آزادی معنوی آنها نقش خودش را ایفا می کرد ودشمن از آنها می ترسید.

درعصر حاضر یکی از کسانی که در پرتوآزادی معنوی توانست هم حق گویی وافشاگری کند وهم تحول آفرینی نماید امام خمینی(ره) بود که در مقابل شاه پهلوی وایادی او حق را می گفت ودرمورد کاپیتالاسیون و بخش نامه های ایالتی وولایتی و... افشاگری کرد و هم تحول کم نظیری را درعالم به وجود آورد ، حتی آن زمانی که تحت نظر در داخل کشور و در تبعید خارج ازکشور به سر می برد نیز، با آن آزادی معنوی که داشت در ایجاد تحول مثبت ، نقش آفرینی می کرد و سرانجام یک نظام فاسد شاهی را سرنگون وحکومت جمهوری اسلامی را بنیان نهاد.

۴ - ۳) عزت نفس

یکی دیگر از رهاورد های آزادی معنوی عزت نفس ومناعت طبع است ، کسی که دارای معنویت و آزادی معنوی است، و از تعلقات مادی واسارت هوای نفس وردذایل اخلاقی رهیده و برخواسته های نفسانی خویش امارت می کند ، ازعزت نفس بسیار بالا برخوردار می شود به گونه ای که هیچ چیز وهیچ کس نمی تواند به آن خدشه وارد کند. یکی از نمونه های این گونه افراد ابوذرغفاری است ، اوکه ازشاگردان وتربیت یافتگان پیامبراکرم(ص) وامام علی(ع)بود ، درزمان خلافت عثمان، به خاطر امر به معروف ونهی ازمنکرهای که عثمان را

^{۹۹} - جعفرین محمد ابن نمای حلی ، مثير الاحزان ، ص ۴ .

^{۱۰۰} - محمدبن محمد مفید ، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ، ج ۲، ص ۱۲۲.

^{۱۰۱} - محمد / ۷.

می کرد، و در مقابل بی عدالتی ها و مخالفتها با سنت پیامبر اکرم (ص) آرام نمی نشست، تهدیدی برای دستگاه حاکم محسوب می شد، از این رو حکومت وقت سعی می کرد به هرنحوی که شده ابوذر را به دستگاه حکومت نزدیک نماید، ولی با عزت نفس و آزادی معنوی که او داشت نمی توانستند ابوذر را بفریبند. یک بار تصمیم گرفتند که ابوذر را از راه تطمیع و زرو سیم که پای بسیاری ها را می لرزاند، به دام کشیده و آزادی معنوی را از او بگیرند، به همین منظور عثمان به عنوان خلیفه مسلمانان کیسه پولی به غلامش داد و گفت: این کیسه را ببر به ابوذر بده اگر پذیرفت، تو را آزاد می کنم. غلام، کیسه پول را گرفت و باذوق و شوق، خود را به ابوذر رسانید و آن را به ابوذر داد، اما او نپذیرفت، غلام هرچه اصرار کرد کارگرواقع نشد، سپس گفت: آزادی من بستگی به پذیرش تو این کیسه پول را دارد، اگر نپذیری من آزاد نخواهم شد. ابوذر که حاضر نبود آزادی خویش را با هیچ چیزی معامله کند، و عزت نفسش را در برابر عثمان کم رنگ نماید، در پاسخ غلام گفت: «ان کان فیها عتقک، فان فیها رقی» اگر آزادی تو در گرو پذیرش من این کیسه را است، بردگی من نیز در گرو آن است^{۱۰۲}.

ابوذر با این عزت نفسی که نشان داد هم نقشه شوم معاویه را نقش بر آب کرد و هم آزادی خویش را از تعلقات مادی و خواهشهای نفسانی به نمایش گذاشت.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان نتایج ذیل را به طور خلاصه به دست آورد:

- ۱) آزادی معنوی که به معنای رهایی انسان از اسارت و بند هواهای نفسانی و ردایل اخلاقی است از جایگاه بسیار والا برخوردار است و یکی از اهداف بعثت پیامبران الهی به ارمان آوردن آزادی معنوی برای بشر بوده است.
- ۲) مهم ترین عوامل آزادی معنوی عبارتند از: عبودیت و بندگی خدا، اخلاص در عمل و کارها را فقط برای خدا انجام دادن، تقوا و پرهیزکاری، عدم وابستگی بدنی و مبارزه با خواهشهای نفسانی. هر کدام از این گزینه ها در رسیدن انسان به آزادی معنوی نقش کلیدی دارد.
- ۳) برخی از عوامل سلب کننده آزادی معنوی قرار ذیل اند: پیروی از شهوات نفسانی حرص، طمع، دنیا دوستی افراطی، اطاعت از هوای نفس، تقلیدهای کورکورانه و تبعیضات بیجا و ظالمانه. اگر کسی دچار یکی از این موانع آزادی معنوی بشود در واقع اسیر و برده همان چیز است و از آزادی معنوی فاصله می گیرد و محروم می گردد.
- ۴) آزادی معنوی می تواند آثار و پیامدهای مثبت و سازنده زیادی به همراه داشته باشد از آن جمله می توان به حق محوری و حق خواهی، ایجاد تحول مثبت و عزت و کرامت نفس اشاره کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم .

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی .

^{۱۰۲} - محمد تقی عبدوس، آموزه های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه، ص ۱۷۵. به نقل از کشکول شیخ بهای، ج ۱، ص ۲۶۳.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ابراهیم محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، تحقیق و تصحیح: مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم.
۴. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (علیهم السلام)، ترجمه: احمد جنتی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، جهانب، ۱۳۴۸.
۶. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الاحزان، تحقیق و تصحیح مدرسه امام مهدی (عج)، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۶.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم.
۸. جرداق، جرج، امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبد الله، قصص الأنبياء، تهران، انتشارات فرحان، ۱۳۸۱.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسایل الشریعه، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت (ع)، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
۱۲. داعی نژاد، محمد علی، ایمان و آزادی در قرآن، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۱۳. روزنتال، فرانس، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میراحمدی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۴. سبحانی، جعفر، مسایل جدید کلامی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ ش، چاپ بیست و یکم.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، الأمالی (للطوسی)، تحقیق و تصحیح: مؤسسه البعثه، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. عبدوس، محمد تقی و محمدی اشتهاردی، محمد، آموزه های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۸. عمید حسن، فرهنگ عمید، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.



۱۹. فرامرزقراملکی، احد، استاد مطهری و کلام جدید، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامیة)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم.
۲۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق و تصحیح: حسین حسنی بیرجندی، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۲۲. مصباح الشریعة (منسوب به جعفر بن محمد امام صادق(ع))، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
۲۴. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، چاپ چهل و پنجم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ معین، زرین، تهران، ۱۳۸۶.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۲۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، [بی تا].



دو فصلنامه تخصصی نور المصطفی_ شماره ۱۱- پاییز و زمستان ۹۹



جایگاه آزادی معنوی در اسلام